نگاهی به عملکرد رزمندگان و ابتکارات نظامی عملیات «خیبر» در گفت‌وگو با یکی از رزمندگان حاضر در عملیات

خیبر یعنی جنگیدن زیر باران گلوله‌های دشمن!

■ احمد محمدتبریزی

عملیات بزرگ خیبر در سوم اسفند سال ۱۳۶۲ یکی از عملیات‌های منحصربه‌فرد و بزرگ ایران در دوران دفاع مقدس است. این عملیات به لحاظ ابتکارات نظامی و شیوه عملکرد نیروها بسیار پیچیده و خاص بود و موجب شگفتی و غافلگیری دشمن و کارشناسان نظامی دنیا شد. رزمندگان با عبور از نیزارهای هورالهویزه جبهه جدیدی در جنگ باز کردند و ارتش عراق را با عقب‌نشینی و شکست مواجه کردند. علی کاوه از رزمندگان تیپ زرهی ۷۲ محرم به عنوان خط‌شکن در عملیات خیبر حضور داشت و مقاومت عاشورایی و ایثار نیروها و فرماندهان را در این عملیات به چشم دید. کاوه در گفت‌وگو با «جوان» از عملکرد رزمندگان و ابتکارات نظامی نیروهای ایرانی در عملیات می‌گوید.

عملیات خیبر بزرگ‌ترین عملیات ایران پس از آزادسازی خرمشهر بود. وضعیت جبهه‌هایمان در روزهای منتهی به این عملیات چگونه بود و فرماندهان چطور به یک جمع‌بندی درباره انجام عملیات رسیدند؟

بعد از عملیات الی‌بیت‌المقدس فرماندهان نزد حضرت امام رفتند و گفتند خرمشهر آزاد شده، بیشتر سرزمین‌هایمان را از عراق گرفته‌ایم و به مرز رسیده‌ایم؛ الان باید چه کار کنیم. آنجا حضرت امام می‌فرماید باید جنگ را جهت تنبیه متجاوز ادامه دهیم. حضرت امام فرمودند وارد خاک عراق نشوید، ولی فرماندهان استدلال کردند اگر پشت مرز بمانیم عراق مجدداً قوی می‌شود، به ما حمله می‌کند و وارد خاکمان می‌شود. امام آن زمان به خاطر اینکه به مردم عراق آسیب وارد نشود با ورود به خاک عراق مخالفت می‌کرد. پس از موافقت امام، یک ماه بعد اولین عملیات در ۲۴ تیر با نام رمضان انجام شد که به تمام اهدافش نرسید. بعد از این عملیات به منطقه فکه رفتیم و عدم‌الفتح داشتیم. پس از این دو عملیات، فرماندهان منطقه هور را در نظر گرفتند. شهید علی هاشمی که فرماندهی قرارگاه سری نصرت را برعهده داشت مسئولیت شناسایی منطقه را به عهده گرفت. هور نسبت به دیگر مناطق سرزمین متفاوتی بود. ما قبلاً در منطقه رملی فکه جنگیده بودیم که بسیار دشوار بود. در رمضان در دشت باز و روی خاک رس با خاکریزهای مثلثی عراق جنگیدیم. اما این بار در منطقه‌ای بودیم که آب است و می‌توانستیم از راه آب به جاده بصره-العماره که دو سمتش هور قرار داشت وارد شویم و ارتباط بصره با شهر المعاره را قطع کنیم و ضربه بزرگی به ارتش عراق بزنیم.

پس از شناسایی منطقه، روند عملیات به چه شکل پیش رفت؟

شناسایی هور انجام شد و چون منطقه آب بود قدرت زرهی دشمن برای مانور را می‌گرفت. این منطقه برای ما یک نقطه قوت بود و اتکایمان به نیروی رزمنده شجاع و باایمان قرار داشت. در هور تجهیزاتی مثل تانک کمتر قدرت مانور داشت و همین برایمان نقطه اتکا بود. عملیات طراحی شد و در سوم اسفند سال ۱۳۶۲ عملیات خیبر در دو جبهه انجام شد. یک جبهه سمت هور با قرارگاه‌های حنین، بدر و فتح بود و در منطقه پاسگاه زید قرارگاه کربلا عمل می‌کرد. قرار بود از پاسگاه زید لشکرهای ۷ ولیعصر(عج)، ۱۴ امام حسین(ع) و تیپ زرهی ۷۲ محرم قرار داشتند. باید از آنجا تا کانال پرورش ماهی و از کنار کانال ماهی به سمت پل نشوه می‌رفتیم. شب اول تا خاکریزهای مثلثی پیش رفتیم. در ادامه مسیر فرماندهان تصمیم گرفتند ادامه ندهند و ما را به طلائیه بردند. ما شب دوم عملیات در طلائیه عمل کردیم. بارانی از آتش بر سرمان می‌ریخت و عراق دیوانه‌وار منطقه را زیر آتش گرفته بود.

در مرحله اول عملیات نیروهای ما از قرارگاه بدر و حنین نزدیک ۵۰ کیلومتر جلو رفتند. یک قرارگاه تا آن سمت دجله و شهر القرنه رفت و مستقر شد. از جبهه شمال هم وارد منطقه العزیر شدند. قرارگاه‌های دیگری نیز جزایر جنوبی و شمالی را تصرف کردند اما در روزهای اول دشمن فشار سنگینی به نیروهای جبهه القرنه وارد کرد و موجب عقب‌نشینی‌شان شد. نیروهای منطقه العزیر هم عقب‌نشینی می‌کنند و به جزیره برمی‌گردند و پس از این دشمن تمام فشارش را روی جزیره می‌گذارد. دشمن در عرض ۷۲ ساعت نزدیک به یک میلیون گلوله به جزایر و منطقه طلائیه می‌ریزد. عراق می‌خواست این جای پا را از ما بگیرد. چون ما از سمت جزایر توسط توپخانه به جاده بصره-العماره دسترسی داشتیم و این جاده استراتژیک زیر توپخانه ما بود و از دشمن تلفات می‌گرفتیم. دشمن نمی‌خواست این جای پا دست ما باشد و از سمت طلائیه و جزیره جنوبی مجنون فشار می‌آورد و شهید حمید باکری و لشکر ۳۱ عاشورا و لشکر ۸ نجف اشرف حماسه بزرگی در منطقه آفریدند و در پل سوئیب مقاومت جانانه‌ای کردند. در این منطقه دشمن فشار می‌آورد تا از این پل عبور کند و جزیره را بگیرد. اگر جزیره جنوبی را می‌گرفت بخش شمالی هم سقوط می‌کرد. تمام فرماندهانمان با فرمان حضرت امام اسلحه به دست گرفتند و ایستادگی کردند. در عملیات خیبر، ارتش عراق برای اولین بار در سطحی گسترده اقدام به بمباران شیمیایی کرد. این بمباران بیشتر به‌دلیل هراس دشمن از استقرار و تثبیت نیروهای خودی در منطقه عملیاتی صورت گرفت. رژیم عراق پس از ناامیدی از بازپس‌گیری جزایر شمالی و جنوبی مجنون، بمباران شیمیایی این منطقه را تشدید کرد.

چرا ما در عملیات رمضان که ارتش عراق ضعیف‌تر بود به اهداف نهایی عملیات نرسیدیم و یک سال و نیم بعد در خیبر موفقیت می‌شویم؟

من این جواب را از یکی از فرماندهان عالی‌رتبه شنیدم و ایشان گفت در عملیات رمضان اگر یک تیپ زرهی داشتیم که با زرهی ارتش عراق مقابله می‌کرد و می‌توانستیم خاکریزهای مثلثی که بسیار مستحکم بودند را تیپ زرهی بزنیم، در این عملیات به اهدافمان می‌رسیدیم. چون منطقه عملیاتی دشت بود و بهترین زمین برای یگان‌های زرهی دشت است.

یکی از دلایل مهم موفقیت عملیات خیبر رعایت اصل غافلگیری بود و اینکه دشمن فکر نمی‌کرد ما در این منطقه عملیات کنیم؟

خیبر یکی از عملیات‌هایی بود که دشمن غافلگیر شد و هیچ وقت فکر نمی‌کرد نیروهای ایرانی ۴۰، ۵۰ کیلومتر آب را بروند و دور بزنند. آنها فکر نمی‌کردند ما در آب بتوانیم عملیات کنیم. من در عملیات والفجر ۸ هم بودم و می‌دیدم که سپاه چه‌کار می‌کند. آنجا قرنطینه شد و آنقدر اصل غافلگیری به خوبی رعایت شد که خود نیروها نمی‌دانستند کجا می‌روند.

قطعاً آماده‌سازی و عبور از آب در شب‌های سرد زمستان شرایط خیلی سختی را به نیروها وارد می‌کرد؟

نیروهایی که خط را شکستند اگر از هر کدامشان یک مجسمه طلایی ساخته شود باز هم چیزی نیست. در مورد والفجر ۸ بگویم: من که بچه آبادان هستم و شب اروند را می‌دیدم لرز به جانم می‌افتاد. کسی که داخل این آب می‌شد نخست یک جنگ با رودخانه داشت و اگر دشمن او را می‌دید و می‌زد و او زیر آب می‌رفت معلوم نبود جریان آب با او چه کند. ما نیروی خط‌شکن بودیم و به خودمان می‌گفتیم اگر تیر بخوریم کسی ما را عقب می‌کشد و اگر شهید شویم پیکرمان پیدا می‌شود ولی اگر کسی داخل آب تیر بخورد و زیر آب برود حتی پیکرش هم پیدا نمی‌شود. ببینید نیروهای خط‌شکن غواص با چه روحیه‌ای خط اروند را شکستند. آن شب سرد زمستانی رودخانه مد و خیلی مواج بود و تمام این خط‌شکنان کار بزرگی کردند.

همچنین ابتکارات مهندسی در عملیات خیبر هم یکی دیگر از عوامل موفقیتمان بود؟

پل شناور ۱۴ کیلومتری خیبر یکی از افتخارات بزرگ جنگ ماست و از پیشرفت‌های مهندسی جنگ در تمام دنیا به شمار می‌رود. اینکه ۱۴ کیلومتر روی آب پلی ساخته شود که به راحتی قابلیت بازسازی داشته باشد و بتوانیم عملیات را از طریق آن پشتیبانی کنیم، موفقیت بی‌نظیری است. ارتش‌های کلاسیک کشورهای دیگر نهایتاً توانسته‌اند پلی چند صد متری روی آب بزنند. عراق وقتی از روی رودخانه کارون عبور کرد روی بهمنشیر پلی ۲۰۰ متری زد. ساخت چنین پلی تا پیش از این یک امر بی‌سابقه بود. همچنین پل بعثت عملیات والفجر ۸ هم یکی از معجزات دفاع مقدسمان است؛ پلی که روی رودخانه خروشان اروند زده شد. پل خیبر شناور بود ولی در والفجر ۸، نیروها ۲۰ متر زیر آب رفتند و لوله‌ها را به کف رود متصل کردند. به طوریکه دو کمرشکن یا لودر یا تانک به راحتی از کنار هم می‌توانستند از رویش عبور کنند. هواپیمای عراق پل را می‌زدند، سوراخی ایجاد می‌شد و نیروهای ما سریع پل را بازسازی و پر می‌کردند و دوباره رویش تردد صورت می‌گرفت. یکی از شاهکارهای دفاع مقدس پل بعثت است. قبل از اینکه پل بعثت زده شود ماهر عبدالرشید به صدام گفت که ایرانی‌ها دیوانه شده‌اند. وارد فاو شده‌اند چون نمی‌توانند روی اینجا پل بزنند و ما اینها را داخل آب می‌اندازیم. قبل از ساخت پل بعثت هم پل خزری را زده بودیم که از دید عراقی‌ها دور مانده بود. آقای سپهری تعریف می‌کرد صدام فرماندهان نیروی هوایی را جمع کرد و به آنان گفت ایرانی‌ها بدون پل چطور توانسته‌اند در فاو بمانند، صدام می‌گفت از نظر نظامی این کار امکان ندارد و حتماً ایرانی‌ها پلی دارند. آن زمان رزمندگان پل خزری را زده بودند که در نیزارها پنهان می‌شد و شبانه رویش امکانات می‌گذاشتند. عراقی‌ها هرچه رودخانه را بمباران می‌کردند چیزی نمی‌دیدند تا اینکه بعد از پنج ماه پل بعثت زده شد.

نیروهای خط‌شکن عملیات خیبر هم با عبور از موانع دشمن کار خیلی سختی انجام دادند؟

در شب اول خیبر عراق مثل باران رویمان گلوله می‌ریخت. طوری بود که یکی از گلوله‌ها روی سر تانک در حال حرکت خورد و باعث شهادت نیروها شد. ما هم باورمان نمی‌شد به خاکریزهای مثلثی برسیم و وقتی سرم را از تانک بیرون آوردم و خاکریزهای مثلثی را جلویم دیدم باورم نمی‌شد این خاکریزها را گرفته باشیم. عراقی‌ها مثل روباه فرار می‌کردند. آنها ما را می‌دیدند ولی هرچه زدند اثر نکرد.

در پایان از نقش مهم و تأثیر فرماندهانی مثل شهید مهدی و حمید باکری، همت و خرازی در عملیات‌هایی به این بزرگی و سختی بگویید؟

من قبلاً شهید مهدی باکری را قبل از عملیات بدر در منطقه پاسگاه زید زیارت کرده بودم و یک بار دیگر هم در سال ۵۹ در آبادان ایشان را دیده بودم. فرمانده‌ای مخلص، بسیار خاکی و دوست‌داشتنی بود که نقش زیادی در روحیه دادن به رزمندگان داشت. به طور کلی نیروها برای فرمان فرمانده‌شان جان می‌دادند. امروز حاج قاسم سلیمانی را می‌بینید آنها هم از همان جنس و شکل بودند. وقتی شهید خرازی داخل لشکر می‌شد نیروها او را روی شانه‌شان می‌گذاشتند و بلند می‌کردند. این مسئله ارتباط قلبی نزدیک نیرو و فرمانده را نشان می‌دهد.

> در شب اول خیبر عراق مثل باران رویمان گلوله می‌ریخت. طوری بود که یکی از گلوله‌ها روی سر تانک در حال حرکت خورد و باعث شهادت نیروها شد. ما هم باورمان نمی‌شد به خاکریزهای مثلثی برسیم و وقتی سرم را از تانک بیرون آوردم و خاکریزهای مثلثی را جلویم دیدم باورم نمی‌شد این خاکریزها را گرفته باشیم

طراح: علیرضا سجادی‌فر ■ شماره ۵۳۱۷

یادکرد

گذری بر زندگی شهید ۱۸ ساله دفاع مقدس سلمان نوروزی

والفجر ۸ جانباز شد و کربلای ۵ به شهادت رسید

■ غلامحسین بهبودی

وقتی با حجت‌الاسلام حسنعلی نوروزی برادر شهید سلمان نوروزی همکلام شدیم تا شمه‌ای از زندگی این شهید بزرگوار از روستای آزارکی رودسر را تقدیم حضورتان کنیم، برادر شهید درخواست کرد خودش قلم به دست بگیرد و روایتگر زندگی برادر باشد. سلمان در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد و در دامان پدر و مادری رزمنده‌پرور پرورش یافت که غیر از او، دو پسر دیگرشان را نیز رهسپار جبهه‌های دفاع مقدس کرده بودند. روایت‌های برادر شهید را پیش رو دارید.

■ انقلابی کوچک

برادرم سال ۱۳۴۷ شمسی در روستای آزارکی در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد. از کودکی به آموزه‌های اسلام و قرآن علاقه زیادی نشان می‌داد. همینطور با عشق و دلدادگی وافر به امامان معصوم(ع) به‌ویژه امام حسین(ع)، خط و مشی زندگی خودش را ترسیم کرد.

۱۰ بهار از عمر سلمان می‌گذشت که خورشید انقلاب اسلامی ایران طلوع کرد. با پیروزی انقلاب، شخصیت سلمان از بُعد فرهنگی و اجتماعی جان تازه‌ای گرفت و حرکت‌ها و جنب و جوش‌هایی که در کل کشور به وجود آمده بود، مسیر حرکت دینی او را هموارتر کرد. سلمان با انگیزه مضاعف، علاوه بر شرکت در برنامه‌های مذهبی و دینی، فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی خودش را با نشاط بیشتری دنبال می‌کرد. با علاقه و اشتیاقی که در انجام رسالت دینی‌اش داشت، توانست در مدت کوتاهی از بانیان و مجریان برنامه‌ها و مراسم‌های گوناگون شود. در این زمان سلمان یکی از اعضای فعال و مؤثر انجمن اسلامی محله‌مان بود و در برگزاری مراسم مختلف مذهبی و برنامه‌های دانش‌افزایی و مطالعاتی بسیار تأثیرگذار بود. شهید علاوه بر حضور در انجمن اسلامی محله، یکی از اعضای فعال اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان منطقه رحیم‌آباد هم بود و همه افرادی که با او در آنجا بودند، به ایمان و صلابت اعتقادی و دینی سلمان اعتراف می‌کنند و اذعان می‌کنند که سلمان فردی شجاع، مؤمن، متعهد، مخلص، انقلابی و جان بر کف بود.

■ پیشتاز در بسیج

با تشکیل گروه‌های مقاومت بسیج در منطقه و محله، برادرم از پیشتازان این حرکت ارزشمند بود که در پاسداری از باورهای دینی و مراکز امنیتی و اماکن و اموال عمومی و مردمی و... پرتلاش و خستگی‌ناپذیر ظاهر می‌شد. حضور در ستاد بسیج بخش رحیم‌آباد و نگهبانی در آنجا، اجرای طرح‌های امنیتی و بازرسی جاده‌ای و گشت‌های منطقه‌ای، تشویق مردم به شرکت در نماز جمعه و برنامه‌های مذهبی، اعم از برگزاری جلسات آموزش احکام و دعای کمیل و توسل و... بخشی از فعالیت‌های سلمان در بسیج را شامل می‌شد. با شروع جنگ تحمیلی، با اینکه برادرم سن و سال کمی داشت، اما از همان ابتدا به فکر رفتن به جبهه یا حتی‌المقدور کمک‌رسانی به رزمنده‌ها بود. سلمان در کمک به جبهه‌های جنگ و مشارکت در دفاع مقدس، سر از پا نمی‌شناخت و تا رسیدن به توانمندی جسمی و سن قانونی لحظه‌شماری می‌کرد. بالاخره با اینکه سن و سالش به لحاظ قانونی اقتضای حضور در جبهه‌ها را نداشت، در شناسنامه‌اش دست برد و با اصرار و التماس به مسئولان اعزام، توانست به جبهه برود.

■ رزمنده با اراده

سلمان با اراده‌ای جدی و مصمم، قدرت بالای روحی و توان رزمی که داشت، خودش را به همرزمان و خصوصاً فرماندهان به اثبات رساند و بعد از اولین اعزام، به عنوان یک رزمنده توانمند شناخته شد و در جبهه‌ها سمت‌های مختلفی را برعهده گرفت. چنانچه در یک مقطع به‌رغم اینکه نوجوانی کم سن و سال بود، به عنوان تیربارچی خدمت می‌کرد. سلمان در طول حضور پرشور در جبهه‌ها، در عملیات متعددی شرکت کرد و با ایثار و فداکاری کارنامه‌ای موفق از خودش به یادگار گذاشت.

> برادرم در عملیات والفجر ۸ از ناحیه سر و سینه به‌شدت مجروح شد و با فدا کردن یک چشم، در جرگه جانبازان سرافراز کشورمان قرار گرفت. بعد از مداوای جراحاتش به رغم مخالفت برخی دوستان و آشنایان، مجدداً به مناطق عملیاتی اعزام شد

■ جانباز والفجر ۸

برادرم در عملیات والفجر ۸ از ناحیه سر و سینه به‌شدت مجروح شد و با فدا کردن یک چشم، در جرگه جانبازان سرافراز کشورمان قرار گرفت. بعد از مداوای جراحاتش، در حالی که زخم‌های بدنش به درستی درمان نیافته بود، به رغم مخالفت برخی دوستان و آشنایان، مجدداً به مناطق عملیاتی اعزام شد. سلمان که با تأسی از ابی عبدالله و کربلای حسینی، عزم خود را در پیوستن به خیل عظیم شهدای سرافراز، جزم کرده بود، برای آخرین بار از خانه و خانواده خداحافظی کرد و با نشاط و شادابی مثال‌زدنی برای حضور در جبهه جنگ عازم شد و با شرکت در عملیات کربلای ۵، بعد از نمایشی از شکوه و اقتدار و توانمندی رزمی خود، به درجه رفیع شهادت نائل آمد. روحش شاد و یادش گرامی و پر رهرو باد.

جدول

از راست به چپ

■ ۱- کنایه از جهان زودگذر است- فقیر و تهیدست ■ ۲- قبیله و طایفه- پرنده پا بلند- داستان ادبی ■ ۳- جودوی چینی- روایتکننده- شاعر مروزی ■ ۴- هنر انگلیسی- رگ گیاه- دانه خوشبو- ترش و شیرین ■ ۵- جیره- جمع کلمه- آقای آلمانی ■ ۶- مزه ناتمام- حلال رنگ- هراس ■ ۷- الفت- بخت آزمایی- پیروی کردن ■ ۸- دلواپس- نوعی زندان- نام‌های خاص ■ ۹- هوس باردار- واحد بزرگ نیروهای قزاق در دوره قاجار- کلام الهی که بر پیامبر نازل می‌شد ■ ۱۰- از ساخته‌های داریوش مهرجویی- آراستگی صفات- درخت انگور ■ ۱۱- تکیه بر پشتی- نوعی قلم تایپ- زیرک ■ ۱۲- مردم قرآنی- ناشنوا- بیماری سگی- از جبهه‌های جنگ تحمیلی ■ ۱۳- قطعی برای کتاب- وسیله نجاری و آشپزخانه- اگر فل داشت گل زیبایی میشد ■ ۱۴- پول چین- نمایش طنز- تخت و سریر ■ ۱۵- ساماندهی کارها- ستایشگر

از بالا به پایین

■ ۱- نزاع- دروازه‌بان بایرن مونیخ ■ ۲- تمدنی در بینالنهرین- نوعی مار- نفت سیاه ■ ۳- واحد اندازه‌گیری زمین لرزه- شهر تشنه فریب- اسلوب و روش سخن ■ ۴- پایین؛ به سوی پایین- اسب تبریزی- مرد بی زن- خودروی فرانسوی ■ ۵- همراه ناله- گازی است بی رنگ و دارای بوی زننده- کلمه تأیید خارجی ■ ۶- بالای زیربنا- نوعی میمون- نیم‌تنه ■ ۷- پهلوانان- ماشین چاپ و بسته بندی- باقی جان ■ ۸- بچه- مادر باران- کوه نزدیک تبریز ■ ۹- جواب مثبت- اسکی استقامت- چرم خوشبو ■ ۱۰- سرسلسله اعداد- یار همایون- نفس بد ■ ۱۱- به سر گذاشتنی- منسوب به اداره- حرف خطاب ■ ۱۲- دندان آسیا- نوعی حج- قدیم یک‌پا- پیامبر کشتیبان ■ ۱۳- پیشوای دینی- ساده‌دل- حشره نابالغ ■ ۱۴- خانواده- جادوگر- یار بیل ■ ۱۵- پینگ پنگ- نویسنده فرانسوی کتاب بینوایان

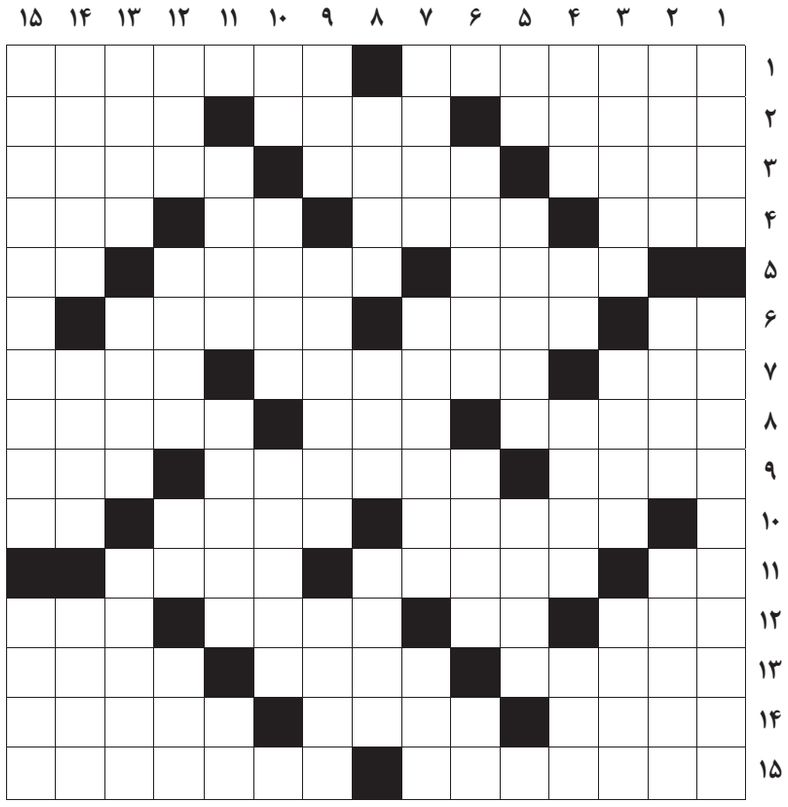

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۹			۲	۶		۸		۵
۳								
				۷	۹			۲
	۹	۵						
	۴		۹		۲			
						۶	۴	
			۷	۵	۸			
						۵	۶	
	۲	۸						

۶	۸	۴	۵	۹	۱	۷	۶	۳
۷	۵	۳	۶	۶	۴	۹	۱	۸
۱	۶	۹	۷	۳	۸	۴	۵	۶
۹	۶	۵	۳	۱	۷	۸	۴	۶
۸	۳	۱	۶	۴	۹	۵	۶	۷
۴	۷	۶	۸	۶	۵	۱	۹	۳
۶	۶	۵	۹	۸	۳	۶	۷	۱
۵	۹	۸	۱	۷	۶	۳	۸	۴
۳	۱	۷	۴	۵	۶	۸	۳	۹

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۳۱۶

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	ت	م	ا	م	چ	ج	ث	■	د	و	خ	■	ک	ا	ر
۲	ظ	■	د	ر	چ	■	م	ز	د	■	ن	ف	ر	ی	ن
۳	ه	ل	■	ک	س	ی	ل	■	ر	پ	■	ن	ا	■	چ
۴	ا	چ	ر	■	م	ل	■	پ	ا	ر	و	■	ن	م	و
۵	ر	و	س	ی	ه	■	ن	ی	م	س	ا	ز	■	ه	ر
۶	ن	چ	و	ا	■	ف	ا	س	د	■	ن	د	ر	ت	■
۷	ا	■	ب	ر	د	ا	ش	ت	■	م	م	ا	ش	ا	ت
۸	م	ا	■	■	ل	ی	ر	■	س	ا	و	■	■	ب	م
۹	ه	م	ا	و	ی	ز	■	ک	ا	ر	د	ا	ا	■	ا
۱۰	■	ح	ر	ا	چ	■	ق	و	ز	ک	■	م	ا	ر	ش
۱۱	ب	ا	■	م	ا	ه	ی	چ	ه	■	ب	ی	و	ف	ا
۱۲	و	ل	د	■	ن	م	ر	ه	■	ف	ر	■	ک	ا	خ
۱۳	ف	■	ب	د	■	ت	ا	■	س	ی	ا	م	■	ه	ا
۱۴	و	ز	ی	ر	ی	■	ط	ل	ب	■	ب	ی	ل	■	ن
۱۵	ن	ه	ر	و	ا	ن	■	پ	ر	و	ر	ش	ک	ا	ه